

همشهری آن لاین - شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۸۶ - ۱۳:۲۰:۵۶ | کد مطلب: ۱۹۵۲۰

بغض الیورهای کوچک

اجتماع < آسیب‌ها - ترجمه - مهتاب صفرزاده:

الیورتویست، دختر کبریت‌فروش، جودی آبت و... قهرمانان دوران کودکی بسیاری از ما بوده‌اند؛ قهرمانانی که سعی کردیم در کنار آن که از آنها می‌آموزیم، برای محرومیت‌های آنها چاره کنیم.

بزرگتر که شدیم تلاش کردیم؛ اما گویا تلاشمان برای رفع محرومیت‌هایشان چندان رضایت‌بخش و کافی نبود؛ چرا که در کنار ما، در دنیای ما و در قرنی که زندگی می‌کنیم، ۲۵۰ میلیون الیور در سراسر جهان به زندگی فقیرانه‌شان خو گرفته و تلاش می‌کنند زندگی و رنج‌های آنها را به دوش بکشند....

آنچه در پی می‌آید، گزارشی است از آخرین وضعیت «کودکان کار» در سراسر جهان که توسط دیده‌بانان حقوق بشر (hrw)؛ سازمان بین‌المللی کار (ILV) و صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (unicef) تهیه و در نخستین روزهای فوریه ۲۰۰۷ انتشار یافت.

براساس آخرین آمار سازمان بین‌المللی کار (ILO) که در روزهای آغازین فوریه ۲۰۰۷ اعلام شد؛ نزدیک به ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ سال جزو کودکان کار بوده و اغلب آنها در کشورهای پیشرفته در حال بیکاری‌اند. از این تعداد ۱۲۰ میلیون نفر به صورت تمام وقت در اختیار کارفرمایان قرار داشته و به صورت قانونی - ظاهراً قانونی - و غیرقانونی اوامر آنها را اطاعت می‌کنند.

آمارها نشان می‌دهد کشورهای آسیایی با فراوانی ۶۱ درصد بالاترین آمار کودکان کار را به خود اختصاص داده‌اند و در جایگاه بعدی کشورهای آفریقایی با ۳۲ درصد و آمریکای لاتین با ۷ درصد قرار دارند.

بر همین اساس شاخص‌ترین زمینه کاری کودکان کار در مناطق روستایی، زمین‌های زراعی و در مناطق شهری، کارهای خدماتی و پادویی انواع شرکت‌های تجاری و اکثراً تولیدی بزرگ و کوچک است؛ که فراموش نکنیم گروهی که در این مراکز بیکاری می‌کنند، خوش‌شانس‌تر از همسالان‌شان هستند، چرا که توانسته‌اند از کمند گروه‌های تبهکار چون قاچاقچیان اسلحه، اعضای بدن، مواد مخدر و فروش دخترها و پسرها به منظور انجام امور غیراخلاقی گریخته و در امان بمانند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از کودکان که به گروه کودکان کار نمی‌پیوندند، در خانواده به کار گرفته شده و از سن ۴ سالگی تا ۱۷ سالگی به عنوان بازوی فعال خانواده، انواع مسئولیت‌ها از نگهداری از خواهر و برادرهای کوچک‌تر تا کار بر روی زمین زراعی را می‌پذیرند.

در برخی موارد درآمد این کودکان بخش عمده‌ای از نیازهای مالی خانواده را برطرف می‌کند؛ به ویژه در خانواده‌های نیازمندی که والد یا والدین به بیماری خاصی چون سرطان، ایدز، معلولیت و... دچار هستند.

اگر بتوان کار کودکان را به عنوان ضرورتی برای کمک به معیشت خانواده‌های نیازمندان دانسته و به دیده اغماض به آن نگریست؛ اما آیا می‌توان چشم بر روی تبعات منفی ناشی از کار کودکان چون ترک تحصیل و بیماری آنها بست؟

مرگ جسم و جان

گزارش‌های سازمان‌هایی چون سازمان بین‌المللی کار، دیده‌بانان حقوق بشر، دیده‌بانان حقوق کودکان و یونیسف نشان از شرایط بسیار نامطلوب کودکان کار در سراسر جهان دارد. تحمل ساعت‌ها کار طولانی در شرایط نامطلوب و غیرانسانی، قرار داشتن در معرض انواع آسیب‌های جسمی و روحی؛ کار در زیرزمین‌های نمور و تاریک که عامل اصلی بروز بیماری‌هایی چون رماتیسم مفصلی و قلبی و کم‌بینایی است؛ بیماری‌های ریوی به ویژه در باره کودکان کاری که در کارخانه‌های آرد و سیمان و یا کارگاه‌های قالبیابی کار می‌کنند؛ سوءتغذیه و اختلال در رشد جسمی و ذهنی و تخریب روانی کودکان همه مصادیقی از ظلم علیه این انسان‌های بی‌گناه و بی‌پناه است. کافی است تنها به دو نمونه از این رنج‌ها بنگریم:

کودکانی که در کارخانه‌های ابریشم‌بافی هند کار می‌کنند، مجبور هستند تا برای پاک کردن پیله‌های کرم ابریشم دستان کوچک خود را در آب داغ وارد کرده و بوی نامطلوب انواع شیمیایی به‌ویژه مواد شیمیایی موجود در آب داغ را استنشاق کرده و باز هم به کار طاقت‌فرسای خود ادامه دهند.

بالاترین آمار ابتلا به بیماری‌های ریوی و در نهایت سرطان ریه و دستگاه تنفسی، قطع انگشتان دست به دلیل کار با دستگاه‌های ریسندگی و رماتیسم مفصلی و حساسیت پوستی به دلیل تماس دائمی با آب متعلق به کودکانی است که در کارخانه‌های ابریشم‌بافی هند کار می‌کنند.

برخی دیگر از آمارها نشان از شرایط نامطلوب کودکانی دارد که در مزارع نیشکر السالوادور مشغول به کار هستند. به طوری که این کودکان مجبورند چیزی حدود ۹ ساعت در گرمای طاقت‌فرسای آفتاب به آتش زدن ساقه‌های نیشکر در فصل برداشت محصول بپردازند؛ که آمار بالای سوختگی دست و پا و حتی صورت این کودکان و مرگ در اثر آلودگی زخم‌ها، نگرانی بسیاری از سازمان‌های مسئول را برانگیخته است؛ اما کارفرمایان بدون توجه به این قبیل مسایل کماکان از کودکان کار برای آتش زدن مزارع نیشکر خود بهره‌کشی می‌کنند.

ترک تحصیل، از دست دادن زندگی آرام مانند سایر کودکان، قرار گرفتن در معرض انواع تهاجم‌ها؛ سوءاستفاده جنسی، کاهش امنیت و سلامت روحی و جسمی، اجبار به کار طاقت‌فرسا به مدت طولانی، ترس و وحشت دائمی و... همگی بخش دیگری از رنج کودکان کار است. آمار دیده‌بانان حقوق کودکان و حقوق بشر نشان می‌دهد این شرایط نابسامان تنها مختص کودکان کار در کشوری خاص نبوده و کودکان کار سراسر جهان در این شرایط نامطلوب قرار دارند.

برای بازگویی رنج کودکان کار همین بس که بسیاری از آنها در مقابل کار طاقت‌فرسای خود نه پولی دریافت می‌کنند و نه وعده‌ای غذای کامل؛ نهایت لطف کارفرمایان به آنها ارائه جایی برای خواب و لقمه نانی برای زنده ماندن و دست و پا زدن میان مرگ و زندگی است.

مزارع و کودکان

از نزدیک به ۲۵۰ میلیون کودک کار در سراسر جهان، ۱۷۰ میلیون نفر (معادل ۷۰ درصد) از آنها در بخش کشاورزی بیگاری می‌کنند؛ که جدا از کار طاقت‌فرسا در معرض آلودگی با سموم زراعی، نقص عضو به دلیل کار با وسایل و ماشین‌آلات کشاورزی، سوختگی، انواع جراحت‌ها و... قرار دارند.

گزارش‌های اخیر سازمان بین‌المللی کار، آمار فعالیت کودکان کار در زمین‌های زراعی و یا بخش‌های مرتبط با بخش کشاورزی چون کارخانه‌های نساجی، فرش و گلیم‌بافی، تولید الیاف و... را ده برابر حضور کودکان در سایر بخش‌ها اعلام می‌کند.

آمارهای به دست آمده از گزارش‌های دیده‌بانان حقوق بشر در کشورهایی چون مصر، اکوادور، هند و ایالات متحده نشان می‌دهد این کارگران کوچک بیش از همسالان کارگر خود در سایر کشورها در معرض انواع آسیب‌ها قرار داشته و بالاترین آمار سوءاستفاده جنسی را نیز به خود اختصاص داده‌اند.

نگاهی به چند نمونه وضعیت کودکان کار فعال در بخش کشاورزی و بخش‌های مرتبط به آن بیشتر مشخص می‌کند؛ بررسی‌های دیده‌بانان حقوق بشر درباره وضعیت کودکانی که در کارخانه‌های نساجی و بافت انواع منسوجات فعالیت می‌کنند، نشان داد هر سال رقمی برابر یک میلیون کودک تنها به انجام کارهای بیهوده‌ای چون جدا کردن اجساد حشرات از غوزه‌های پنبه، پیله‌های کرم ابریشم و... مشغول هستند؛ که اشتغال به این امور از بارزترین نمونه‌های بیگاری کودکان است. مهم‌تر آن که اغلب این کودکان در مقابل کار بیهوده و طاقت‌فرسای خود فقط یک وعده غذا دریافت کرده و هیچ مزدی بابت این بیگاری دریافت نمی‌کنند.

در «اکوادور» نیز وضعیت کودکان کار به همین منوال است. در این کشور حدود ۶۰۰ هزار کودک در زمین‌های زراعی به کار مشغول هستند که نیمی از آنها فقط به چیدن موز از درختان و بسته‌بندی آنها مشغول هستند. فراموش نکنیم آنها نیز دستمزدی دریافت نکرده و یا دستمزد آنها به یک وعده غذا و یا چند سکه محدود می‌شود.

گزارش‌های دیده‌بانان حقوق بشر از آمریکا، حاکی از آن است که بیش از یک میلیون و ۳۰۰ هزار کودک فقط در مشاغلی چون کار در زمین‌های زراعی، کاشت انواع گیاهان، جمع‌آوری محصولات زراعی، کار در کارخانه‌های تولید مواد غذایی، نساجی، پاک کردن دانه‌های گیاهی و... فعال هستند که این کودکان نیز در شرایط بسیار نامطلوبی به بیگاری مشغول هستند.

در هند نیز بسیاری از کودکان به گروه‌هایی موسوم به «گروه‌های کار کودکان» وارد شده و به صورت گروهی به کار در مشاغل پست و زیان‌آور مجبور می‌شوند. رقم دقیق این کودکان به ۱۵ میلیون نفر می‌رسد که نزدیک به نیمی از آنها در مکان‌های نامعلوم مشغول به کار هستند و بیش از نیم دیگری از این کودکان در نگهداری از زمین‌های زراعی، کاشت و جمع‌آوری محصولات زراعی و مشاغلی از این دست در حال کار بوده و نسبت به گروه نخست شرایط قابل قبول‌تری دارند.

کودکان کار در شرایطی این مشاغل بیهوده، سخت و طاقت‌فرسا را تحمل می‌کنند که براساس کنوانسیون بین‌المللی حقوق اجتماعی و سیاسی کودکان (ICCPR)، هر کودک باید از حقوق خود برخوردار بوده و تحت حمایت خانواده، اجتماع و قوانین کشور خویش قرار بگیرد. این قوانین به ویژه برای همه کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال اجرا شده و کودکان و نوجوانان از حق قانونی خود برای برخورداری از تحصیل رایگان، آموزش مهارت‌های زندگی و اجتماعی، سلامت جسمی و روحی، حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... برخوردار شوند.

تشکل‌های کاری و کودکان

شاید بتوان تشکل‌های کاری حمایت‌کننده کودکان و نوجوانان را نور امید برای حمایت از آنها دانست. اغلب این گروه‌ها کودکان و نوجوانانی را تحت حمایت خود قرار می‌دهند که والدین آنها درآمد بسیار پایینی داشته (کمتر از ۱۵ دلار در روز) و ناتوان از پرداخت هزینه زندگی خود هستند.

و یا در زمره خانواده‌های نیازمند و مقروض قرار دارند. در موارد نادری نیز کودکان و نوجوانان کار می‌کنند تا بدهی‌های فراوان والدین و یا حتی والدین‌شان را بازپرداخت کنند و بدهی آنها را با کمک این گروه‌های حمایت‌کننده بپردازند؛ که به این ترتیب تمام دستمزد آنها بابت بدهی‌ها تصاحب می‌شود.

این گروه‌ها در سال ۱۹۵۶ میلادی بر اساس کنوانسیون سازمان ملل (UN) شکل گرفته و قوانینی برای آنها تدوین شد؛ اما هیچ یک از این قوانین با وجودی که هر سال مروری بر آنها شده و قوانین جدیدی به آن افزوده می‌شود، کارایی لازم را نداشته و نمی‌توانند پاسخگوی نیاز کودکان و نوجوانان باشند.

براساس آمار میلیون‌ها کودک کار، هر سال در سراسر جهان تحت پوشش این مراکز قرار می‌گیرند، اما تردیدی نیست که مشکلات فراوانی در نحوه اداره و روند کاری این مراکز دیده می‌شود.

گزارش‌های دریافتی از دیده‌بانان حقوق بشر در سال ۲۰۰۵ میلادی از هند از شرایط نابسامان این تشکل‌ها حکایت دارد؛ به طوری که بالاترین آمار آزار و اذیت جسمی، روحی و جنسی کودکان و نوجوانان متعلق به گروه‌های کار فعال در هند است. این وضع در پاکستان، بنگلادش و کشورهای فقیری از این دست نیز به وضوح مشاهده می‌شود.

بیکاری در خانه ناآشنا

در کنار کودکانی که به عنوان کودکان کار توجه بسیاری از مجامع بین‌المللی را به خود جلب کرده‌اند، برخی دیگر اگر چه شاید به ظاهر در گروه کودکان کار قرار نمی‌گیرند؛ اما خود گروه بزرگ اما بی‌سرپرست و فراموش شده‌ای را تشکیل می‌دهند که بی‌تردید آنها نیز نیازمند یافتن پناهی مطمئن هستند.

در بسیاری از کشورهای جهان چون اندونزی، مالزی، هند، بنگلادش، فیلیپین و بسیاری از کشورهای آفریقایی و... کودکانی هستند که به کار در منزل خود و دیگران گماشته می‌شوند که این گروه از دید بسیاری جزو کودکان کار طبقه‌بندی نمی‌شوند! این گروه که بیشتر آنها را دختران تشکیل می‌دهند به صورت گروهی یا به تنهایی به عنوان مستخدم در منازل مسکونی، هتل‌ها و... به کار گرفته می‌شوند.

این عده نه تنها شانس تحصیل و فراگیری مهارت‌های اجتماعی- فردی را هیچ‌گاه نمی‌یابند، بلکه در معرض انواع سوءاستفاده‌ها اعم از مالی، جنسی، عاطفی- احساسی، اجتماعی و... قرار می‌گیرند، که در صورت اعتراض نه تنها شغل خود را از دست می‌دهند، بلکه ورود آنها به کاری دیگر با مشکلات فراوانی روبه‌رو است چرا که کارفرمای قبلی آنها برای حفظ حیثیت خود انواع اتهامات را به آنها وارد می‌کند؛ اتهامی که هرگز مرتکب آن نشده‌اند و پس از آن بیکار و بی‌سرپناه در اجتماع رها شده و به جمع کودکان خیابانی افزوده می‌شوند.

آمار سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد هر چند اطلاع دقیقی از تعداد کودکان و نوجوانانی که به کار در منازل گماشته می‌شوند دقیقاً در دسترس نیست، اما بی‌تردید بخش دیگری از کودکان کار را این گروه بزرگ اما ناپیدا تشکیل می‌دهند.

از سوی دیگر مخفی ماندن آنها از دید اجتماع باعث می‌شود تا این گروه متحمل بیشترین آسیب‌ها بشوند. شاخص‌ترین فعالیت این گروه را می‌توان به کار در منازل به عنوان آشپز، مستخدم و... و نگهداری از کودک و سالمند تقسیم‌بندی کرد.

اطلاعات و آمار دیده‌بانان حقوق بشر نشان می‌دهد کشورهایی چون السالوادور در سال ۲۰۰۳ میلادی، گواتمالا در سال ۲۰۰۰، اندونزی در سال ۲۰۰۵، مالزی و اندونزی در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۴ میلادی و غرب آفریقا در سال ۲۰۰۲ بالاترین آمار سوءاستفاده از کودکان و نوجوانان کار را به خود اختصاص داده‌اند، که در این بین عمده‌ترین آمارها متعلق به کودکان و نوجوانانی است که در منازل ممتول، هتل‌ها و رستوران‌ها و حتی خانه خود به کار گماشته شده‌اند.

در نگاهی اجمالی کودکان کاری که به عنوان کارگر برای کار در منازل یا مراکز دیگر به بیگاری کشیده می‌شوند، بالاترین آمار خشونت، سوءاستفاده جنسی و سوءاستفاده‌های مالی را به خود اختصاص داده‌اند. سازمان‌های جهانی از این گروه به عنوان «کارگران پنهان» یاد می‌کنند.

هر چند بیکاری کودکان و نوجوانان در مشاغل مختلف یکی از بارزترین نمونه‌های پایمال کردن حق کودکان و نوجوانان بوده و به هیچ ترتیب نمی‌توان این حق‌کشی را توجیه کرد؛ اما وضعیت کودکان سرباز به مراتب وحشتناک‌تر و دردناک‌تر از کودکان کار است.

بررسی‌های دیده‌بانان حقوق بشر نشان می‌دهد کودکان بسیاری از نقاط مختلف جهان به عنوان سرباز به میدان‌های نبرد فرستاده می‌شوند که نتیجه حضور این کودکان در چنین مکان‌های خشونت‌باری چیزی جز ابتلا به انواع بیماری‌های روحی – روانی و مرگ زودهنگام نیست.

از شاخص‌ترین نمونه‌های حضور کودکان سرباز می‌توان به حضور کودکان در جنگ جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبیا، سودان، اوگاندا، لبنان، عراق، افغانستان و... اشاره کرد.

گرچه بسیاری از این کودکان بی‌گناه در جنگ جان باختند اما عده زیادی از آنها نیز در اثر ابتلا به بیماری‌های روانی، ایدز، بیماری‌های پوستی، سوءتغذیه و... به ظاهر زنده‌اند اما زندگی آنها با انتظار مرگ سپری می‌شود.

قاچاق کودکان

گزارش‌های دیده‌بانان حقوق بشر نشان می‌دهد بسیاری از کودکانی که به قصد کار و یافتن آینده‌ای روشن به گروه‌های قاچاق کودکان می‌پیوندند، مدت‌ها در شرایط سخت و پراسترس زندگی می‌کنند و با تحمل سفرهای چند ماهه تا چند ساله، در جستجوی فردایی روشن هستند.

آمارهای دیده‌بانان حقوق بشر نشان می‌دهد هر سال بیش از یک میلیون کودک توسط گروه‌های قاچاق انسان مورد تهاجم قرار گرفته و از مکانی به مکان دیگر جابه‌جا می‌شوند، اما در شرایط ابتلا به بیماری‌های ساده تا حاد و تجربه‌های وحشتناکی چون تجاوز جنسی بدون رسیدن به هدف خود در جامعه رها می‌شوند.

به طور مثال در توگو هر سال بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون کودک قاچاق می‌شوند که این قاچاق دوطرفه و به صورت ورود کودکان و نوجوانان دیگر کشورها به این کشور یا به عکس است. این کودکان از نظر توان خواندن و نوشتن مهارت‌های دیگر در حداقل قرار داشته و پس از ورود به کشور هدف از حداقل امکانات برخوردار می‌شوند، این امکانات تنها در یافتن جایی برای خواب و حداکثر یک تا دو وعده غذایی محدود می‌شود.

آمارها نشان می‌دهد این کودکان نخستین بار توسط کارفرمای خود مورد تهاجم روحی و جسمی قرار گرفته و پس از آن با انواع نامالیمات اعم از تجاوز جنسی، آزار و اذیت‌های روحی و جسمی، تنبیه‌بدنی، عدم پرداخت حقوق (به فرض قول پرداخت حقوق ماهیانه)؛ نامناسب بودن محل اقامت از هر نظر؛ بیکاری و خستگی مفرط به دلیل کار زیاد و طاقت‌فرسا؛ ابتلا به انواع بیماری‌های روحی و جسمی و... روبه‌رو می‌شوند.

در نگاه پایانی؛ فراموش نکنیم که تفاوتی میان قاچاق و آزار و اذیت کودکان به هر شکل، از نظر جنسیت وجود نداشته و هر دو جنس به یک نسبت در معرض خطر قرار دارند. اما الگوی سوءاستفاده از دو جنس متفاوت است؛ به طوری که پسرها بیشتر برای کار در زمین‌های زراعی و مراکز صنعتی و به طور کلی کارهای سخت و طاقت‌فرسا انتخاب شده و دخترها برای کار در منازل، هتل‌ها و... ورود و فعالیت در گروه‌هایی که اعمال خلاف عفت انجام می‌دهند و یا به عنوان کارگر جزء در مراکز صنعتی انتخاب می‌شوند. اما این گروه‌ها برای قاچاق کودکان و اعضای بدن آنها، قاچاق کردن کالا و موادمخدر و... از هر دو جنس به یک نسبت بهره می‌برند.

با نگاهی به آنچه درباره وضعیت کودکان کار بیان شد، رسیدگی به وضعیت این موجودات بی‌پناه نیازمند توجهی ویژه است؛ به ویژه آن که نمی‌توان این وضعیت نابسامان را محدود به منطقه، گروه جنس و یا رنگ و نژادی خاص دانست.